

نگاهی کلان به مهاجرت و توزیع جمعیت در ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵

سعید زاهد*

در این مقاله تلاش ما بر آن است تا با توجه به نظریه‌ای که نگارنده در سال ۱۳۶۵ در مورد پدیده مهاجرت طرح کرده است، به بررسی این مهم در دو دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ کشور بپردازیم. برای به کارگیری این نظریه، در این تحقیق، تمرکزگرایی در روابط اجتماعی، برآیند عوامل داخلی و جنگ، ناامنی مرزها و تحمیلات اقتصادی خارجی را به عنوان برآیند نیروهای خارجی در دوره مورد تحقیق در نظر گرفته‌ایم. کار تحلیل را با دو روش کیفی و کمی پی گرفتیم. نتایج به دست آمده از به کارگیری هر دو روش یکدیگر را تأیید کردند. بر اساس نظریه تحقیق تمرکزگرایی در روابط اجتماعی از طریق تکنولوژی ملهم از آن روابط، موجب توزیع متمرکز امکانات در مرکزیت این روابط شده است و جمعیت برای دستیابی به این امکانات به سوی قطب‌های مذکور روانه می‌شود. ناامنی‌های مرزی و فشار اقتصادی از خارج در نقاط خاصی بر این جریان اثر گذاشته است. آمار و ارقام به کار گرفته شده مربوط به دهه‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ نشان داد که حرکت‌های جمعیتی در ایران با توجه به ملاحظات چند، از قاعده فوق پیروی می‌کند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، تمرکزگرایی، روابط اجتماعی، مهاجرفرستی، مهاجرپذیری، سازمان‌های شغلی.

مقدمه

دانش جمعیت‌شناسی از جمله علوم چند وجهی است که از دیگر دانش‌های مربوط به انسان و جامعه بهره می‌برد. در این علم بررسی باروری، مرگ و میر و مهاجرت سه رکن اصلی را

* استادیار دانشگاه شیراز Zahedani@shirazu.ac.ir

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۱، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۸-۱۹۸

تشکیل می‌دهند. دو موضوع اول با دانش‌های انسان‌شناسی، پزشکی و بهداشت و مورد سوم، یعنی مهاجرت، با دانش‌های موسوم به علوم اجتماعی، مانند جامعه‌شناسی و اقتصاد بسیار نزدیک است. ابعاد اجتماعی مهاجرت تاکنون مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته و تعداد زیادی در آثار خود از این زاویه به این پدیده نگریسته‌اند. مهاجرت به‌خصوص در کشورهای موسوم به «در حال توسعه» یا «جهان سوم» از وضعیت حساس‌تری برخوردار است. افزایش سریع جمعیت شهرها و کمبود امکانات متناسب شهری، منجر به بیکاری، تشکیل محلات حاشیه‌نشین و فقر و کمبود بهداشت در برخی از مناطق شده است. تاکنون، کتب و مقالات بسیاری از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته و به علت یابی مهاجرت‌های بی‌رویه مبادرت ورزیده‌اند. بررسی‌های انجام شده هر یک جزئی از این پدیده را مورد توجه قرار داده‌اند و برخی از نظریات کل‌گرای توسعه نیز به بررسی کلان تحولات کشورهای عمدتاً جهان سوم پرداخته‌اند. اما همانند دیگر موضوعات اجتماعی و انسانی، بررسی بیشتر این پدیده باز هم به تلاش و کوشش صاحب‌نظران، به‌خصوص متفکران کشورهای جهان سوم، که به‌شدت از عوارض آن رنج می‌برند، موکول است.

کشور ما ایران در دو - سه دهه قبل تلاطمات اجتماعی و جمعیتی بسیار زیادی را تجربه کرده است. وقوع انقلاب اسلامی، تغییر نسبی ساخت سیاسی و اجتماعی همراه با جایگزینی سیاست‌گذاران آن، هشت سال دفاع مقدس، دشمنی‌های آشکار و پنهان بیگانگان با نظام نوپای انقلابی و ایجاد محدودیت‌های فرهنگی و اقتصادی و دیگر عوامل، به پدیده‌های اجتماعی کشور ما نقش و چهره خاصی بخشیده است. مطالعه همه پدیده‌های اجتماعی در این بیست و چند سال، از جمله پدیده مهاجرت، می‌تواند دریافته‌های تازه‌ای به اندیشمندان اجتماعی عرضه دارد.

در این بررسی تلاش ما بر آن است تا با توجه به نظریه‌ای که نگارنده در سال ۱۳۶۵ در مورد پدیده مهاجرت در مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز طرح کرده است، به بررسی این مهم در دو دهه ۵۵-۶۵ و ۶۵-۷۵ کشور بپردازیم تا ضمن شرح و بسط بیشتر آن نظریه گامی در جهت شناسایی علل مهاجرت‌های بی‌رویه برداشته شود. در واقع بررسی موجود، نوعی جامعه‌شناسی حرکت جمعیتی ایران در دهه‌های اخیر است.

نظریه

در این قسمت، خلاصه‌ای از نظریه خود (زاهد ۱۳۶۵: ۱-۱۸) را عرضه و سپس به تشریح

روش تحقیق و دیگر بخش‌های مقاله می‌پردازم. نظریه دفع و جذب راونشتین^۱ که قدیمی‌ترین و در عین حال مشهورترین و رایج‌ترین نظریه مهاجرت است (راونشتین ۱۸۸۹: ۱۶۷-۲۳۵)، به نوعی استخوان‌بندی بیشتر نظریات مهاجرت را تشکیل می‌دهد. این نظریه گرچه ظاهری کل‌گرا دارد، اما در اجزاء عوامل جذب و دفع دقت می‌کند و نهایتاً در فهم این پدیده پا را از جزییات فراتر نمی‌گذارد. دیگر نظریه‌پردازان نظیر بشرز و نیشیورا^۲ (۱۹۶۱) نیز بررسی خویش را بر جزییات متمرکز کرده‌اند و در پی به دست آوردن همبستگی آماری بین مهاجرت و متغیرهای مختلف هستند. این‌گونه نظریات که به شدت تحت تأثیر مکتب اثبات‌گرایی قرار دارند به علت جزیبی‌نگری کمتر قادر به تبیین و حل و فصل کلی مهاجرت‌اند (زاهد ۱۳۶۵: ۴).

دسته دیگر از نظریه‌های مهاجرت که می‌توان آنان را نظریه‌های کل‌گرا نامید؛ مانند آنچه در نحله‌های وابستگی^۳ و صورت‌بندی اجتماعی^۴ طرح می‌شود، نیز محدودیت‌های خاص خود را دارند. نظریه صورت‌بندی جهان را به مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند و به متغیرهای کلی در سطح جهان توجه دارد. اما به علت در نظر نگرفتن پیوستگی بین متغیرها از تحلیل کامل این پدیده باز می‌ماند (زاهد ۱۳۶۹: ۱۸-۲۳).

حرکت‌های جمعیتی را می‌توان به حرکات نبض در انسان تشبیه کرد. حرکت نبض نتیجه عملکرد بقیه اجزای بدن حتی تلاطمات روحی انسان است. با مشاهده و اندازه‌گیری حرکت نبض می‌توان به مسائل و مشکلات درونی پی برد و از این نشانه به سمت شناخت بیماری داخلی هدایت شد. حرکت‌های جمعیتی نیز برای اجتماع همین خصلت را بازی می‌کنند. درجه‌ای از این حرکت‌ها نشانه سلامت جامعه و طبیعی است. اما کندتر شدن یا تندتر شدن حرکت جمعیتی می‌تواند نشانه بیماری اجتماعی باشد که با پی‌گیری علت تندی یا کندگی حرکت می‌توان اصل بیماری را شناخت و به درمان آن پرداخت. از این مثال اندامواره‌ای می‌توان به اهمیت حرکت‌های جمعیتی پی برد و چنین نتیجه گرفت که جزیبی‌نگری در مورد پدیده‌ای که محصول تحول در کل متغیرهای جامعه است ما را به نتیجه‌ای رهنمون نخواهد شد (زاهد ۱۳۷۳: ۷۶). نسبت دادن حرکت‌های جمعیتی به علت‌های خارجی نیز مانند آن است که حرکت نبض آدمی را همواره محصول عوامل خارجی و تحریکات عصبی آن عوامل بدانیم و از مسائل داخلی محرک نبض، نظیر عفونت‌ها، غافل شویم (زاهد ۱۳۷۳: ۷۷).

حرکت‌های جمعیتی در یک اجتماع محصولی از تعامل میان عوامل خارجی و داخلی آن

1. Ravenstein, E. G.

2. Beshers, James M. and Nishiura, Eleanor N.

3. Dependency

4. Social Formation

هستند که فراموش کردن نقش هر یک از این دو دسته از عوامل، ما را در یافتن حقیقت ناکام خواهد گذاشت. بنابراین، لازم است برای شناخت صحیح این پدیده به عوامل داخلی و خارجی، یعنی نیروهای اجتماعی مطرح و برآیند آنان که بر حرکت‌های جمعیتی یا پدیده مهاجرت تأثیر می‌گذارند، توجه کنیم (زاهد ۱۳۷۳: ۷۷).

نگارنده بر این باور است که زیر ساخت پدیده مهاجرت را روابط مسلط اجتماعی (قوانین و هنجارها) تشکیل می‌دهد. این روابط اجتماعی برای اعمال خود به تکنولوژی متناسب (روش‌ها، دستگاه‌ها، سازمان‌ها، ابزار ابداعی یا ساخته شده توسط انسان) متوسل شده و از طریق آن خود را متحقق می‌سازد. ساخت اجتماعی تکنولوژی، امکانات اجتماعی (رفع‌کننده نیازها) را تعریف می‌کنند و جمعیت برای استفاده از امکانات و رفع نیازهای خود به سوی آن حرکت می‌کند. بدین طریق، مهاجرت شکل می‌گیرد. اگر روابط مسلط اجتماعی تمرکزگرا باشند، ساخت تکنولوژی تمرکزگرا خواهد بود و به تبع آن، امکانات نیز به صورت متمرکز تقسیم می‌شود و اگر روابط اجتماعی غیر تمرکزگرا باشد، به قاعده فوق، امکانات نیز به صورت غیرمتمرکز تقسیم خواهد شد. در جوامع نوع اول جمعیت به سمت قطب‌های دارای امکانات حرکت می‌کند و در جوامع نوع دوم، این حرکت به سوی مناطق پراکنده و توزیع شده در گستره سرزمین خواهد بود (زاهد ۱۳۶۵: ۱-۱۸).

باید اضافه کرد که عوامل خارجی نیز در توزیع جمعیت در درون یک نظام اجتماعی سهم دارند. عوامل خارجی با مداخله در سیستم، جاذبه‌ها یا دافعه‌هایی را به آن تحمیل می‌کنند. این عوامل دافع یا جاذب جمعیت بر حسب میزان قدرت می‌توانند بر مکانیزم توضیح داده شده در فوق اثر بگذارند.

برای به کارگیری این نظریه در این تحقیق، تمرکزگرایی در روابط اجتماعی را برآیند عوامل داخلی و جنگ، ناامنی مرزها و تحمیلات اقتصادی خارجی را به عنوان برآیند نیروهای خارجی در دوره مورد تحقیق در نظر گرفته‌ایم. همان‌طور که گفته شد، تمرکزگرایی در روابط اجتماعی، سازمان‌های به اجرا درآورنده آن روابط را به نحو متمرکز تنظیم می‌کند و از این‌رو، امکانات توسط این سازمان‌های تمرکزگرا به صورت متمرکز توزیع و جمعیت برای استفاده از این امکانات و دسترسی به منابع به مراکز تجمع آنها جلب می‌شود. تحمیلات خارجی مثل جنگ، ناامنی و کمبودهای اقتصادی ناشی از آن نیز جمعیت را از نقاط درگیری به طرف مراکز تجمع امکانات یا دیگر مناطق امن می‌راند و استفاده از امکانات اقتصادی خارجی قسمتی از جمعیت در جست و جوی کار را به سوی مرزهای نسبتاً امنی که بتوانند از آنجا منابع اقتصادی و درآمد خویش را به طرق مختلف (مثل تجارت یا قاچاق کالا) تأمین نمایند، می‌کشاند.

روش تحقیق

همان‌طور که اشاره شد، این تحقیق نوعی جامعه‌شناسی تحرکات جمعیتی ایران در دهه‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ است. دو شیوه تحلیل ارقام جمعیتی در این تحقیق به تجربه گذاشته شده است: یکی شیوه تحلیل کیفی و در پرتو نظریه جامعه‌شناختی ارقام و دیگری تحلیل کمی و آماری ارقام. برای به دست آوردن تحولات جمعیتی در این دو دهه، آمار و ارقام مربوط به مهاجرت‌های داخلی و سرشماری‌های سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به مقایسه گذاشته شده است. آمار مربوط به جمعیت و وضعیت شغلی در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و آمار مهاجرین بین استانی و به شهرها در این دو دهه ارقامی هستند که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ابتدا ارقام به صورت کیفی تحلیل شده‌اند و سپس محاسبات آماری عرضه شده است. برای توضیح شیوه تحلیل کیفی قبل از هر چیز لازم است به منطق حاکم بر این تحقیق پردازیم و سپس به تعریف مفاهیم اصلی به کار گرفته شده در نظریه خویش مبادرت ورزیم و نحوه ارتباط برقرار نمودن بین این مفاهیم (یعنی الگوی تحلیل) را بیان داریم.

منطق حاکم بر نظریه و روش این تحقیق منطق سیستمی است. جامعه به عنوان یک سیستم دارای هدف، اجزا و روابط بین اجزاست. اجزای هر جامعه را افراد تشکیل می‌دهند. افراد بر اساس نقش‌شان در جامعه تعریف می‌شوند. نقش‌ها دارای پایگاه اجتماعی هستند و پایگاه‌های اجتماعی نیز منزلت اقشار اجتماعی را معین می‌کنند. از اقشار با منزلت‌های نزدیک به هم طبقات اجتماعی شکل می‌گیرند.

نقش‌های اجتماعی از طریق سازمان‌های شغلی یا نهادهای اجتماعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، سازمان‌های شغلی و نهادهای اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و عملکرد کلی اجتماعی را رقم می‌زنند. آنچه موجب می‌شود بین اجزای این سازمان‌ها یا نهادها ارتباط برقرار شود، روابط اجتماعی یا قوانین، مقررات، آداب، رسوم و سنت‌های اجتماعی است که به مجموعه آنان هنجار می‌گویند. به عبارت کلی‌تر، هنجارهای اجتماعی روابط بین نقش‌ها را موجب می‌شوند.

از آنجا که نقش‌ها محصول روابط‌اند، بنابراین از روی مطالعه نقش‌ها می‌توان به نحوه برقراری ارتباط بین آنان پی برد. مثلاً اگر در یک مجموعه اجتماعی واحد دارای هدف شامل n نفر، یک شغل مدیر داشته باشیم، روشن می‌شود که همه آن افراد تحت مدیریت او قرار دارند و اگر دو یا بیشتر مدیر داشته باشیم، حکایت از وجود دو یا چند دستگاه مستقل با مدیران متفاوت در آن جمع دارد. از روی همین ارقام می‌توانیم به شدت تمرکزگرایی درون آن مجموعه n نفری پی ببریم.

مطالعه وضعیت ساختاری سازمان‌های شغلی و نهادهای اجتماعی نیز نحوه ارتباط برقرار کردن بین نقش‌های درون آن سازمان‌ها و نهادها را به ما نشان می‌دهد. نوع و شیوه سازمان‌دهی، روش کنار هم قرار گرفتن افراد و به‌کارگیری آنان را می‌نمایاند. شیوه سازمان‌دهی (که ما آن را تکنولوژی تعریف کرده‌ایم) ضریب روابط اجتماعی در عملکرد مجموعه نقش‌هاست. نوع مشاغل به ما نشان می‌دهند که سازمان‌ها تا چه حد تمرکزگرا و تا چه حد غیرتمرکزگرا هستند. به این ترتیب، برای به دست آوردن میزان تمرکزگرایی روابط اجتماعی در جوامع گوناگون، که در این تحقیق جوامع استانی کشورمان را تشکیل می‌دهند، به مطالعه مشاغل و سازمان‌های آنان پرداخته‌ایم. طبق نظریه این تحقیق، تمرکزگرایی روابط موجب تمرکز امکانات و نهایتاً تمرکز جمعیت در مکان‌های تجمع امکانات می‌شود.

با توجه به منطق و نظریه فوق، مفاهیم اصلی به کار گرفته شده در این تحقیق عبارت‌اند از: مهاجرت، روابط اجتماعی، مشاغل، تمرکزگرایی و سازمان‌های شغلی که در زیر به تعریف هر کدام می‌پردازیم.

مهاجرت یعنی ترک وطن و اسکان در محلی دیگر به صورت ثابت یا نیمه‌ثابت (فرهنگ معین، ج ۴: ۴۴۵۷، و زاهد ۱۳۶۵، ۱۶).

تعریف نظری مفهوم روابط اجتماعی در این مقاله به شرح زیر است: «مناسبات اجتماعی هر جامعه و به بیانی، قوانین و هنجارهای جاری در آن را روابط اجتماعی آن جامعه می‌نامیم» (زاهد ۱۳۶۹: ۲۸). مشاغل را به عنوان تعریف عملی روابط اجتماعی در نظر گرفته‌ایم. تعریف ما از مشاغل و توجیه این‌که چرا به عنوان تعریف عملی برای دستیابی به روابط اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به این صورت است که: «در سیستم اجتماعی، قوانین و هنجارهای جاری در هر جامعه، حرکت‌های افراد و گروه‌های آن جامعه را تنظیم می‌کند. از برخورد قوانین و هنجارها، منصب افراد جامعه شکل می‌گیرد، یعنی نقش هر یک از افراد، تابع مکان و منصبی است که قوانین و هنجارهای اجتماعی برای او تعیین می‌کنند. در سطح اجتماعی، مشاغل نقش‌هایی هستند که افراد هر جامعه بر عهده می‌گیرند. از آنجا که مشاغل و مناصب حاصل روابط اجتماعی هستند، از خصلت‌مندی آن تبعیت می‌کنند. بنابراین، اگر به بررسی مشاغل هر جامعه پردازیم، از طریق ویژگی کلی آنها می‌توانیم به چگونگی روابط اجتماعی پی ببریم» (زاهد ۱۳۶۹: ۲۸).

تعریف تمرکزگرایی: «اگر روابط اجتماعی به گونه‌ای تنظیم شوند که امور جاری و رفع نیازهای مادی و غیرمادی جمعیت در دست عده‌ای خاص متمرکز شود و اکثریت مردم برای انجام کارهای خویش مجبور به مراجعه به آن عده اندک باشند، به آن روابط اجتماعی تمرکزگرا

می‌گوییم. اما اگر روابط اجتماعی به گونه‌ای تنظیم شده باشند که انجام امور مردم بر عهده خود آنها باشد و قطب‌های معدود مدیریت و تصمیم‌گیری برای انجام آنها در کار نباشد و مردم مجبور به مراجعه به ارگان‌ها یا محل‌هایی خاص برای انجام تمامی امور خود نباشند، به آن روابط اجتماعی غیر تمرکزگرا می‌گوییم» (زاهد ۱۳۶۹: ۲۹).

همان‌طور که گفته شد، با توجه به تعاریف فوق، منزلت اجتماعی مشاغل را به عنوان نشانه یا تعریف عملی روابط اجتماعی در نظر می‌گیریم و از طریق آن به تمرکزگرا بودن یا نبودن روابط اجتماعی پی می‌بریم (زاهد ۱۳۷۳: ۷۹).

منظور ما از سازمان مشاغل، نحوه کنار هم قرار گرفتن و نوع فرماندهی دسته‌هایی با هدف واحد شغلی است. اگر افراد تحت شمول فرماندهی یک نفر، کم باشند یا درصد فرماندهان در یک محدوده افزایش یابد، به این معنی است که سازماندهی غیرتمرکزگراست. اما اگر درصد مشاغل با خصلت فرماندهی در یک مجموعه کم شود و افراد تحت شمول این مناصب افزایش یابند، نشانگر آن است که به سوی سازماندهی تمرکزگرا رفته‌ایم.

در این تحقیق از طریق بررسی وضعیت مشاغل به نحوه تنظیم روابط اجتماعی می‌رسیم و از دسته‌بندی و به دست آوردن سازمان مشاغل به نحوه سازمان‌دهی روابط اجتماعی دست می‌یابیم. به این ترتیب، بر اساس نظریه تحقیق، مسیر حرکت جمعیت با توجه به نیروهای داخلی مشخص می‌شود. مثلاً افزایش درصد کارفرمایان بخش خصوصی در یک استان نشان از غیرتمرکزگرا شدن روابط اجتماعی در بخش خصوصی آن استان دارد. در این صورت، بخش خصوصی این استان طبق نظریه تحقیق، مهاجرپرست است. افزایش درصد کارکنان بخش دولتی با توجه به تمرکزگرا بودن ساخت این بخش در کشور رفتن به سمت تمرکزگرایی در روابط اجتماعی و در نتیجه افزایش مهاجرت به داخل این استان را نشان می‌دهد. برآیند کشمکش میان این نیروها و نیروهایی که از خارج استان وارد می‌شوند وضعیت مهاجرت به داخل و خارج از استان مورد بررسی را روشن می‌کند.

توجه به مسائل مرزی، مثل جنگ، ناامنی مرزی، تجارت خارجی اعم از قاچاق و غیر آن و جاذبه‌های میان استانی ما را به اثر نیروهای خارجی در امر حرکت‌های داخلی جمعیتی رهنمون می‌شود. برای دست یافتن به میزان اثر نیروهای خارجی، ارقام مهاجرت‌های بین استانی کشور مورد توجه قرار گرفته است (زاهد ۱۳۷۳: ۷۹).

اعتبار^۱ شاخص‌های به کار گرفته شده در این بررسی به اعتبار تحقیق‌های دیگری که در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۹، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶ انجام گرفته و از جمله منابع به کار گرفته شده در این

تحقیق وابسته است. تحقیق‌های مورد اشاره همگی پس از داوری‌های متعدد به چاپ رسیده‌اند. بنابراین حداقل می‌توان ادعا کرد که این شاخص‌ها از اعتبار صوری^۱ برخوردار هستند. روایی یا قابلیت اعتماد^۲ آنان نیز به استناد همان تحقیق‌ها قابل حصول است. تکرار به کارگیری آنان نتیجه ثابتی را به دست داده است.

متن تحقیق

جداول شماره ۱، ۲ و ۳ به ترتیب درصد وضعیت اشتغال در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ را نشان می‌دهند. مقایسه ارقام موجود در این جداول حکایت از این دارند که در کل کشور در دهه اول ۱۷/۱ درصد از شاغلین در بخش خصوصی کاسته و ۱۳/۵۶ درصد به شاغلین در بخش دولتی اضافه شده است. در دهه دوم، درصد شاغلین در بخش خصوصی در آخر این دهه کمی بیشتر (۱/۶ درصد) و درصد شاغلین در بخش دولتی کمی کمتر (۱/۱۶ درصد) از ابتدای این دهه شده است. در همه استان‌های کشور نسبت شاغلین در بخش خصوصی در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، بیش از بخش دولتی است، اما فاصله درصد شاغلین در این دو بخش بعد از سال ۱۳۵۵ رو به کاهش گذاشته و در شهر تهران به نزدیک صفر رسیده است، اما در کل کشور درصد شاغلین بخش دولتی در طول این ۱۰ سال ۱۳/۵۶ درصد افزایش یافته و درصد شاغلین بخش خصوصی ۱۷/۱ درصد کاهش داشته است. لازم به ذکر است که در اکثر استان‌ها مثل تهران رقم خام شاغلین بخش خصوصی در سال ۱۳۶۵ کمتر از رقم خام شاغلین این بخش در سال ۱۳۵۵ است.

نگاهی به ساختار دولتی و قوانین و مقررات وضع شده بعد از انقلاب به ما می‌گوید که میزان تمرکزگرایی ساختار بخش دولتی در دهه اول مورد مطالعه بیشتر شده و حجم این بخش نیز افزایش یافته است. قوانین و مقررات اداری سال ۱۳۶۵ از لحاظ تمرکزگرایی نسبت به سال ۱۳۵۵ به علت شرایط انقلابی تغییرات محسوسی داشته است که دقت در مورد میزان تمرکزگرایی آن خود نیاز به یک تحقیق مستقل دارد. اما توجه به تغییرات اشتغال در اجزاء بخش خصوصی طبق آمار و ارقام ذکر شده در جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که این بخش به سمت عدم تمرکز میل کرده است. عدم تمرکز در بخش خصوصی به معنی خرد شدن سرمایه‌های بزرگ و افزایش مؤسسات اقتصادی کوچک‌تر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نظام سرمایه‌داری در این دهه در ایران تضعیف شده است.

1. Face validity

2. Reliability

جدول شماره ۱. درصد شاغلان ۱۰ ساله و بالاتر برحسب گروه اصلی و وضع شغلی
در سال ۱۳۵۵*

ردیف	استان	بخش خصوصی				درصد جمع
		درصد کارکنان فامیلی	درصد مزد و حقوق‌بگیران	درصد کارکنان مستقل	درصد کارفرمایان	
۱	تهران	۰/۷	۴۰/۴	۱۸/۴	۴/۷	۶۴/۲
۲	مرکزی	۱۴/۴	۳۰/۳	۴۵/۱	۰/۹	۹۰/۷
۳	گیلان	۱۷/۴	۲۴/۵	۳۵/۹	۲/۷	۸۰/۵
۴	مازندران	۱۵/۴	۳۹/۷	۲۶/۵	۲/۷	۸۴/۳
۵	آذربایجان شرقی	۱۷/۲	۳۱/۶	۳۸/۶	۰/۷	۸۸/۱
۶	آذربایجان غربی	۲۳/۱	۲۹/۶	۳۱/۸	۲/۴	۸۶/۹
۷	باختران	۱۰/۲	۳۰/۴	۳۸/۳	۱/۳	۸۰/۲
۸	خوزستان	۶/۴	۳۴/۱	۲۵/۱	۱/۹	۶۷/۵
۹	فارس	۷/۷	۳۵/۵	۳۵/۶	۱/۶	۸۰/۴
۱۰	کرمان	۸/۷	۴۲/۱	۲۸/۸	۱/۳	۸۰/۹
۱۱	خراسان	۱۴/۹	۳۷/۲	۲۵	۱/۳	۸۸/۴
۱۲	اصفهان	۹/۰	۳۹/۲	۳۱/۴	۱/۸	۸۱/۴
۱۳	سیستان و بلوچستان	۸/۴	۲۹/۱	۴۶/۵	۰/۶	۸۴/۶
۱۴	کردستان	۲۶/۴	۲۵/۷	۳۳/۸	۱/۲	۸۷/۱
۱۵	همدان	۱۸/۹	۳۲/۱	۳۸/۲	۱/۲	۹۰/۴
۱۶	چهارمحال بختیاری	۲۴/۲	۲۹/۸	۳۵/۸	۲/۲	۹۲
۱۷	لرستان	۱۴/۲	۲۶/۴	۴۵/۷	۰/۶	۸۶/۹
۱۸	ایلام	۱۹/۹	۲۱/۹	۴۷/۲	۰/۱	۸۹/۳
۱۹	کهگیلیویه و بویراحمد	۱۹/۵	۱۵/۱	۵۲/۵	۰/۵	۸۷/۶
۲۰	بوشهر	۴/۴	۳۹	۳۰/۸	۰/۴	۷۴/۶
۲۱	زنجان	۱۶/۵	۲۹/۸	۴۳/۱	۱/۰	۹۰/۴
۲۲	سمنان	۵/۶	۳۱/۴	۲۵	۱/۷	۶۳/۷
۲۳	یزد	۱۶/۵	۳۹/۱	۳۰/۴	۱/۷	۸۷/۷
۲۴	هرمزگان	۲/۹	۴۳/۵	۲۹/۸	۱/۰	۷۷/۲
	کل کشور	۱۳/۴۲	۳۲/۴	۳۵/۳۹	۱/۴۸	۸۲/۷

* مفاد جمع ارقام هر ردیف با ۱۰۰ به دلیل ملحوظ نشدن درصد اظهار نشده است
مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۵۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

جدول شماره ۲. درصد شاغلان ۱۰ ساله و بالاتر بر حسب گروه‌های اصلی و وضع شغلی در سال ۱۳۶۵

ردیف	استان	بخش خصوصی				درصد جمع	درصد مزد و حقوق بگیران بخش عمومی
		درصد کارکنان فامیلی	درصد مزد و حقوق بگیران	درصد کارکنان مستقل	درصد کارفرمایان		
۱	تهران	۰/۶	۱۹/۱	۲۶/۴	۳/۶	۴۹/۷	۴۵/۷
۲	مرکزی	۲/۰	۱۲/۹	۴۸/۸	۲/۴	۶۷/۰	۲۹/۴
۳	گیلان	۲۱/۴	۸/۱	۳۴/۰	۸/۶	۷۲/۱	۲۴/۹
۴	مازندران	۶/۱	۱۵/۵	۴۳/۹	۳/۷	۶۹/۲	۲۷/۸
۵	آذربایجان شرقی	۴/۵	۱۴/۴	۴۸/۹	۲/۴	۷۰/۲	۲۳/۷
۶	آذربایجان غربی	۷/۱	۱۷/۵	۴۵/۸	۲/۱	۷۲/۵	۲۴/۲
۷	باختران	۲/۲	۱۴/۱	۴۲/۷	۱/۷	۶۰/۷	۳۵/۰
۸	خوزستان	۱/۶	۹/۴	۳۴/۳	۲/۰	۴۸/۳	۴۶/۲
۹	فارس	۲/۱	۲۰/۳	۶/۴۱	۲/۳	۶۵/۷	۳۱/۱
۱۰	کرمان	۲/۲	۲۰/۴	۴۰/۷	۲/۱	۶۵/۴	۲۹/۷
۱۱	خراسان	۵/۰	۲۲/۵	۴۴/۴	۳/۱	۷۵	۲۰/۸
۱۲	اصفهان	۲/۸	۱۸/۳	۳۵/۹	۳/۱	۶۱	۳۵/۶
۱۳	سیستان و بلوچستان	۱/۶	۱۹/۱	۴۹/۱	۲/۴	۷۲/۲	۲۳/۳
۱۴	کردستان	۹/۱	۱۹/۵	۴۸/۳	۱/۷	۷۸/۶	۱۹/۸
۱۵	همدان	۳/۸	۱۸/۵	۴۹/۴	۲/۱	۷۳/۸	۲۲/۳
۱۶	چهارمحال بختیاری	۲/۱	۱۶/۹	۴۹/۵	۱/۸	۷۰/۳	۲۶/۹
۱۷	لرستان	۱/۸	۱۲/۶	۵۲/۴	۱/۹	۶۸/۷	۲۵/۵
۱۸	ایلام	۶/۰	۱۱/۸	۴۷/۰	۱/۱	۶۵/۹	۳۱/۷
۱۹	کهگیلویه و بویراحمد	۲/۵	۷/۴	۵۲/۷	۱/۱	۶۴/۷	۲۹/۸
۲۰	بوشهر	۰/۵	۱۶/۲	۳۴/۲	۱/۷	۵۲/۶	۴۲/۲
۲۱	زنجان	۵/۶	۱۳/۰	۴۶/۸	۲/۶	۶۸	۲۸/۳
۲۲	سمنان	۱/۴	۱۴/۹	۳۷/۲	۲/۶	۵۶/۱	۴۱/۱
۲۳	یزد	۳/۹	۲۰/۵	۳۶/۶	۳/۶	۶۴/۶	۲۹/۷
۲۴	هرمزگان	۰/۸	۲۴/۵	۳۴/۲	۳/۶	۶۲/۱	۳۳/۸
	کل کشور	۴/۱۹	۱۶/۱۴	۴۲/۶۷	۲/۶	۶۵/۶	۳۰/۳۶

* مقایرت جمع ارقام هر ردیف با ۱۰۰ به دلیل ملحوظ نشدن درصد اظهار نشده است
 مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۶۵)، سرشماری نفوس و مسکن.

جدول شماره ۳. درصد شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع شغلی و استان: آبان ۱۳۷۵*

استان	جمع	بخش خصوصی			مزد و حقوق بگیران بخش تعاونی	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی
		کارفرمایان	کارکنان مستقل	کارکنان فامیلی بدون مزد		
کل کشور	۶۷/۱۲	۳/۶۰	۳۵/۶۸	۲۲/۴۰	۵/۵۰	۲۹/۲۰
آذربایجان شرقی	۷۶/۵۷	۳/۰۰	۴۴/۵۷	۱۶/۰۰	۱۳/۰۰	۲۰/۶۰
آذربایجان غربی	۷۴/۰۵	۱/۸۵	۴۰/۶۰	۲۰/۳۰	۱۱/۳۰	۲۲/۷۳
اردبیل	۷۴/۵۵	۲/۹۲	۴۵/۴۳	۱۸/۳۱	۷/۸۹	۲۰/۲۸
اصفهان	۶۷/۸۸	۴/۲۸	۳۱/۹۲	۲۷/۹۷	۳/۷۱	۲۹/۵۸
ایلام	۵۸/۵۷	۱/۳۹	۴۰/۴۰	۱۲/۴۴	۴/۳۴	۳۶/۹۷
یوشهر	۵۶/۰۹	۲/۵۸	۲۹/۳۶	۵۲/۲۲	۱/۶۳	۴۱/۷۵
تهران	۵۷/۱۷	۵/۰۷	۲۴/۶۷	۲۶/۶۹	۰/۷۴	۳۸/۵۷
چهارمحال بختیاری	۷۵/۳۳	۱/۷۷	۳۴/۵۷	۲۶/۹۶	۱۲/۰۳	۲۱/۲۷
خراسان	۷۴/۴۱	۳/۲۳	۳۹/۷۹	۲۴/۲۹	۷/۱۰	۴۳/۲۱
خوزستان	۵۱/۳۹	۲/۸۷	۲۸/۲۸	۱۶/۵۰	۳/۷۴	۴۴/۹۴
زنجان	۷۶/۲۹	۲/۵۸	۴۵/۸۵	۱۷/۷۹	۱۰/۰۷	۲۱/۴۱
سمنان	۵۵/۹۱	۳/۱۷	۲۸/۴۱	۲۱/۱۴	۳/۱۹	۴۰/۶۸
سیستان و بلوچستان	۶۷/۱۶	۱/۶۶	۳۷/۷۴	۲۵/۲۸	۲/۴۸	۲۸/۸۵
فارس	۶۹/۲۵	۳/۴۳	۳۷/۷۱	۲۵/۳۰	۲/۸۱	۲۷/۳۰
قم	۷۲/۸۵	۴/۵۴	۳۰/۶۹	۳۵/۸۳	۱/۷۹	۲۲/۸۷
کردستان	۷۴/۴۹	۱/۴۹	۴۰/۵۷	۲۱/۰۶	۱۱/۳۷	۲۲/۹۱
کرمان	۶۲/۵۷	۲/۴۷	۳۷/۷۷	۱۹/۴۸	۲/۸۵	۳۳/۰۳
کرمانشاه	۶۳/۳۸	۱/۵۵	۴۰/۲۱	۱۵/۸۳	۵/۷۹	۳۲/۷۷
کهگیلویه و بویر احمد	۵۹/۴۶	۱/۲۳	۳۴/۴۰	۲۰/۲۲	۳/۶۱	۳۶/۶۰
گیلان	۷۲/۸۲	۷/۸۳	۳۹/۳۶	۱۳/۶۲	۱۲/۰۱	۲۳/۹۲
لرستان	۶۸/۱۲	۱/۸۰	۴۳/۳۸	۱۹/۱۲	۳/۸۲	۲۸/۴۸
مازندران	۷۲/۵۵	۴/۷۰	۴۲/۲۰	۱۹/۶۸	۵/۹۷	۲۴/۴۰
مرکزی	۶۹/۴۹	۲۳/۰	۴۰/۷۲	۲۰/۲۴	۶/۲۳	۲۷/۸۱
هرمزگان	۶۱/۶۲	۳/۰۴	۲۸/۴۴	۲۸/۹۸	۱/۱۶	۳۳/۱۶
همدان	۷۷/۳۶	۲/۳۰	۴۴/۹۳	۲۲/۸۰	۷/۳۳	۲۰/۲۶
یزد	۶۸/۳۷	۳/۵۸	۳۱/۵۸	۲۴/۴۲	۸/۷۹	۲۸/۷۸

* مغایرت جمع ارقام هر ردیف با ۱۰۰ به دلیل ملحوظ نشدن درصد اظهار نشده است
 مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۷۵) سرشماری نفوس و مسکن.

در مجموعه کل کشور در دهه اول با توجه به تقریباً ثابت ماندن تعداد شاغلین در بخش خصوصی (۷,۰۸۵,۷۷۹ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۷,۰۹۰,۲۸۷ نفر در سال ۱۳۶۵)^۱ و افزایش تعداد شاغلین بخش دولتی (۱,۶۷۳,۰۹۲ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۳,۴۵۳,۳۴۱ نفر در سال ۱۳۶۵)^۲ و وضع مقرراتی که تمرکز امور در دست دولت را موجب شده، می‌توان نتیجه گرفت که نظام اشتغال کشور به سمت تمرکز دولتی میل کرده است. با توجه به نظریه تحقیق، این تمرکزگرایی می‌باید موجب افزایش حجم مهاجرها به سمت مناطق تمرکز یافته شده باشد. ارقام جدول شماره ۴ با ما در این مورد سخن می‌گویند.

جدول شماره ۴، مهاجرت‌های داخلی (جابه‌جا شده بین استان‌های کشور) از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، براساس سرشماری در این دو سال را نشان می‌دهد. طبق این جدول، بیشترین حجم مهاجرپذیری مربوط است به استان بوشهر و بعد از آن استان تهران و سپس استان هرمزگان. بیشترین حجم مهاجر فرستی نیز مربوط است به استان خوزستان و بعد از آن استان آذربایجان شرقی، استان همدان و استان کردستان.

وجود جنگ در مرزهای غربی کشور و توجه به ارقام جداول مربوط به دهه اول این مطالعه چنین نتیجه می‌دهد که مهاجر فرستی استان خوزستان علی‌رغم تمرکزگرایی بالا در بخش عمومی (افزایش ۱۴/۴ درصد مزد و حقوق بگیران بخش عمومی) به علت عدم تمرکز در بخش خصوصی (افزایش ۹/۲ درصد کارکنان مستقل و کاهش ۲۴/۷ درصد از حقوق بگیران بخش خصوصی) است که فرار سرمایه‌های بزرگ بخش خصوصی از این استان را نشان می‌دهد. مهاجر فرستی استان کردستان نیز علی‌رغم افزایش ۷/۱ درصد به مزد و حقوق بگیران بخش عمومی، که تمرکزگرایی در بخش دولتی را نشان می‌دهد، به علت افزایش عدم تمرکز در بخش خصوصی و کاسته شدن از فعالیت‌های اقتصاد روستایی است که در آنان بیشتر کارکنان فامیلی مشارکت دارند (افزایش ۱۴/۵ درصد به کارکنان مستقل و کاهش ۶/۲ درصد از مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی و کاهش ۱۷/۳ درصد از کارکنان فامیلی). این الگو هم فرار سرمایه‌های بزرگ بخش خصوصی را از این استان نشان می‌دهد. با توجه به ارقام فوق می‌توان گفت مهاجر فرستی هر دو استان در ارتباط مستقیم با مسئله جنگ است که موجب فرار سرمایه‌ها از این دو استان شده است.

۱. مرکز آمار ایران ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵.

۲. مرکز آمار ایران ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵.

جدول شماره ۴. مهاجران داخلی، جابه‌جا شده بین استان‌های کشور، از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ (سرشماری عمومی ۱۳۶۵)

استان (۱)	مهاجران وارد شده (استان مقصد)			مهاجران خارج شده (استان مبدأ)			خالص مهاجرت	
	مرد و زن (۲)	مرد (۳)	زن (۴)	مرد و زن (۵)	مرد (۶)	زن (۷)	تعداد (۸)	نسبت به جمعیت استان .
کل کشور	۱۸۷۲۳۵۰	۹۲۱۲۸۶	۹۲۱۰۶۲	۱۸۷۲۳۵۰	۹۲۱۲۸۶	۹۲۱۰۶۲	.	.
تهران	۷۴۱۹۲۰	۳۶۳۳۲۲	۳۷۸۵۹۸	۲۶۵۹۳۳	۱۲۹۳۷۹	۱۳۶۳۶۵	۳۷۵۹۹۶	+۵/۵
مرکزی	۳۹۷۲۳	۱۹۲۹۹	۲۰۳۳۵	۶۲۵۰۲	۲۹۹۱۹	۳۲۵۷۵	۲۲۷۶۰	-۲/۱
گیلان	۳۸۹۸۲	۲۵۰۲۰	۲۳۹۶۲	۷۹۷۵۵	۳۶۵۸۹	۳۳۱۸۶	-۳۰۷۲۲	-۱/۵
مازندران	۷۷۶۹۸	۴۸۲۲۶	۲۹۱۷۲	۷۵۵۹۵	۳۶۵۱۷	۳۶۰۷۸	۲۱۰۲	+۰/۱
آذربایجان شرقی	۳۹۰۰۱۴	۱۹۳۹۲	۱۹۵۲۲	۲۳۲۸۰۲	۱۳۳۷۰۲	۱۲۰۱۰۰	-۲۲۳۹۰	-۵/۵
آذربایجان غربی	۳۰۸۸۱	۱۵۳۶۲	۱۵۴۱۷	۴۳۶۹۵	۲۲۳۶۶	۲۲۲۱۹	-۱۲۸۱۳	-۰/۲
باختران	۳۵۶۸۱	۱۷۵۳۰	۱۸۱۴۱	۵۳۲۸۷	۲۶۲۷۲	۲۷۰۱۵	-۱۷۶۰۶	-۱/۲
خوزستان	۸۱۳۵۴	۴۰۲۲۲	۳۱۱۳۲	۳۳۹۰۸	۱۷۶۱۲۷	۱۷۲۹۷۱	-۲۶۶۳۳	-۱/۰
فارس	۱۱۸۰۳۷	۵۹۹۲۳	۵۸۱۱۳	۵۷۱۶۰	۲۸۳۳۷	۲۸۸۱۳	-۶۰۸۷۷	+۱/۹
کرمان	۲۹۲۰۸	۱۵۲۸۲	۱۳۹۲۶	۳۳۸۲۲	۱۲۰۲۰	۱۱۷۸۲	۵۲۸۶	+۰/۳
خراسان	۹۳۳۳۳	۴۶۶۹۷	۴۷۶۳۶	۸۲۶۳۳	۳۱۱۷۷	۴۰۳۶۶	۱۱۶۹۰	+۰/۲
اصفهان	۱۶۳۳۳۳	۸۲۹۹۳	۸۰۳۳۰	۷۸۱۶۶	۳۷۱۳۳	۴۱۰۳۳	۸۵۱۵۷	+۲/۶
سیستان و بلوچستان	۲۸۴۳۳	۱۵۳۲۰	۱۳۱۱۳	۳۰۳۷۵	۱۶۰۱۷	۱۳۳۳۸	-۲۰۳۲	-۰/۲
کردستان	۱۵۶۷۹	۷۳۵۹	۸۱۲۰	۵۰۹۰۰	۲۶۳۳۳	۲۳۳۶۶	-۲۵۲۲۱	-۳/۳
همدان	۳۸۱۹۹	۱۸۸۰۳	۱۹۱۹۵	۸۹۱۳۲	۳۳۷۷۵	۳۳۲۵۷	-۵۰۹۳۳	-۳/۳
چهارمحال و بختیاری	۱۱۹۲۸	۵۷۵۶	۶۱۷۲	۲۱۹۶۹	۱۱۲۸۶	۱۰۶۸۳	-۱۰۰۴۱	-۱/۶
لرستان	۲۹۷۸۰	۱۳۶۷۱	۱۵۱۰۹	۶۲۷۷۱	۳۱۳۲۲	۳۰۸۳۹	-۳۳۹۹۱	-۲/۳
ایلام	۱۰۸۳۹	۵۴۱۰	۵۳۹۲	۱۵۰۴۶	۷۸۲۲	۷۲۱۳	۴۱۹۷	-۱/۱
کهگیلویه و بویراحمد	۱۶۳۱۷	۸۲۶۱	۸۰۵۶	۹۰۰۹	۳۷۰۷	۳۲۰۲	۷۳۰۸	-۱/۸
بوشهر	۷۱۲۵۲	۳۵۳۳۱	۳۵۲۲۱	۲۰۰۹۷	۱۰۳۸۱	۹۷۱۶	۵۱۱۵۵	+۸/۳
زنجان	۵۳۱۷۸	۲۶۲۶۰	۲۷۹۱۸	۸۳۳۸۲	۴۲۰۹	۴۱۳۳۳	-۱۹۲۰۲	-۱/۸
سمنان	۲۳۱۰۵	۱۲۳۳۳	۱۱۸۶۱	۱۹۸۲۶	۹۰۳۲۷	۱۰۷۸۹	۳۲۶۹	+۱/۰
یزد	۲۱۰۳۳	۱۱۰۳۱	۱۰۰۱۳	۱۶۳۵۶	۷۷۱۱	۸۷۳۵	۳۵۸۸	+۰/۸
هرمزگان	۵۰۱۹۰	۲۶۰۲۸	۲۴۱۵۲	۱۷۳۳۳	۸۸۷۵	۸۴۳۹	۳۲۸۶۶	+۲/۳

مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۶۵) نشریه مهاجرت‌های داخلی طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

مهاجرپذیری استان‌های بوشهر و هرمزگان نیز بیشتر در ارتباط با جنگ و احیاناً تجارت با کشورهای خلیج فارس به علت از رونق افتادن فعالیت‌های اقتصادی در داخل کشور است. از رونق افتادن اقتصاد کشور را با توجه به کم شدن مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی در طول

این دهه می‌توان نتیجه گرفت. در استان بوشهر به کارکنان دولتی ۱۸/۴ درصد اضافه شده است و مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی نیز ۲۲/۸ درصد کاهش یافته است. این ارقام تمرکز در بخش دولتی و از رونق افتادن بخش متمرکز خصوصی را نشان می‌دهد. در ضمن افزایش ۱/۳ درصدی کارفرمایان و ۴/۶ درصدی کارکنان مستقل بخش خصوصی نشان از نوعی فعالیت غیرمتمرکز بخش خصوصی در این استان دارد. در هرمزگان نیز به کارکنان بخش دولتی ۱۱/۶ درصد اضافه شده و از مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی ۱۹ درصد کم شده است. اما کارفرمایان ۲/۶ درصد و کارکنان مستقل بخش خصوصی ۴/۴ درصد افزایش یافته‌اند. این دو استان نیز در این دهه در ارتباط مستقیم با جنگ قرار داشتند. به اداره کنندگان جنگ که عمدتاً مزد و حقوق‌بگیران دولتی هستند و دیگر کارکنان دولت اضافه شده و سرمایه‌داران کوچ کرده‌اند و تجارت‌کنندگان خرده‌پا یا کوچک افزایش یافته‌اند.

مقایسه ارقام خام کل شاغلین و شاغلین در بخش‌های عمومی و خصوصی این چهار استان نشان می‌دهد که در استان بوشهر ۳۳،۴۵۵ نفر، در هرمزگان ۲۳،۳۶۳ نفر، در کردستان ۱۶،۱۷۰ نفر و در خوزستان ۸،۹۳۵ نفر به کل شاغلین اضافه شده است. در سه استان خوزستان، کردستان، و هرمزگان از رقم شاغلین در بخش خصوصی کاسته شده و تنها در استان بوشهر ۱۰۰۶ نفر به شاغلین در این بخش اضافه شده است. افزایش رقم تعداد شاغلین در بخش دولتی نیز در خوزستان ۷۱،۰۲۲ نفر، در بوشهر ۲۸،۰۱۹ نفر، در هرمزگان ۲۱،۱۵۰ نفر و در کردستان ۱۸،۶۵۴ نفر است (همان). مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که امکان فعالیت بخش خصوصی در استان بوشهر بیشتر از سه استان دیگر بوده است در مراتب بعد و با ارقام منفی ابتدا هرمزگان، سپس کردستان و بعد از آن خوزستان قرار می‌گیرند. بنابراین مهاجرفرستی استان خوزستان و کردستان عمدتاً از شاغلین در بخش خصوصی و مهاجرپذیری استان هرمزگان عمدتاً در بخش عمومی و مهاجرپذیری استان بوشهر در هر دو بخش است. با توجه به جمعیت کمتر استان‌های بوشهر و هرمزگان نسبت به استان‌های خوزستان و کردستان، رقم درصد تغییرات جمعیتی در آنان بسیار بالا بوده است.

مهاجرفرستی استان آذربایجان شرقی به علت افزایش عدم تمرکز در بخش خصوصی است، یعنی سرمایه‌داری کلان به سرمایه‌داری خرد تبدیل شده است. در حالی که اشتغال در بخش دولتی ۱۲/۳ درصد افزایش داشته، در همین دهه ۱۷/۲ درصد از مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی کم شده و ۱۰/۳ درصد به کارکنان مستقل بخش خصوصی اضافه شده است. به عبارت دیگر، عدم تمرکز در بخش خصوصی تمرکزگرایی در بخش عمومی را جبران کرده است. همدان نیز با شدت کمتری دارای همین وضع بوده، بنابراین به میزان ۳/۴ درصد جمعیت خود

مهاجر فرست شده است. افزایش جمعیت استان تهران در این دهه به میزان ۵/۵ درصد بر اثر مهاجرت، به علت افزایش حجم بخش دولتی است که در این شهر متمرکز است.

در کنار این استان، در استان آذربایجان غربی نیز در این دهه ۰/۷ درصد مهاجر فرستی داشته‌ایم. نگاهی به ارقام درصد اشتغال‌ها نشان می‌دهد که حدود ۱۲ درصد به شاغلین بخش عمومی این استان اضافه شده و تقریباً همین مقدار از درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی کاسته شده است. در این میان، حدود ۱۴ درصد به کارکنان مستقل این استان در بخش خصوصی اضافه شده و حدود ۱۷ درصد از کارکنان فامیلی کاسته شده است. تحلیل این ارقام بر اساس نظریه تحقیق به ما می‌گوید که تمرکزگرایی در بخش عمومی افزایش یافته، اما تقریباً به همین میزان از تمرکزگرایی در بخش خصوصی کاسته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد مهاجرین از این استان هم عمدتاً صاحبان سرمایه یا مزد و حقوق‌بگیران آنان بوده‌اند.

جدول شماره ۶ تعداد و درصد مهاجرین وارد شده به نقاط شهری استان‌های مختلف کشور بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ را نشان می‌دهد. در صدر این جدول استان تهران قرار دارد که با جذب ۲۳/۶ درصد از کل مهاجرین به شهرها نزدیک به ۱ میلیون نفر را به خود جذب کرده است. رقم دوم مربوط به استان خراسان است، رقم سوم متعلق به شهرهای استان خوزستان است و بعد از آن استان اصفهان قرار می‌گیرد. مقام پنجم به فارس و مقام ششم به آذربایجان شرقی می‌رسد. باختران، مازندران، آذربایجان غربی، زنجان، کردستان، سیستان و بلوچستان، لرستان، گیلان، مرکزی، بوشهر، همدان، کرمان، هرمزگان، ایلام، یزد، سمنان، کهگیلویه و بویراحمد و چهار محال بختیاری به ترتیب استان‌های بعدی را تشکیل می‌دهند. تحلیل این افزایش جمعیت شهری چیست و چرا جابه‌جایی جمعیت بدین‌گونه بوده است؟

با توجه به ساختار شغلی که قبلاً بحث شد، روشن می‌شود که اکثر مهاجرین به استان تهران جهت اشتغال در بخش ادارات دولتی به این استان آمده‌اند. در مورد استان خراسان علت مهاجرت‌ها را افزایش مشاغل اداری و نیز مهاجرت‌های ناشی از جنگ می‌توان نام برد. این استان یکی از آرام‌ترین استان‌های کشور از لحاظ مسایل جنگی بوده است. در مورد استان خوزستان مهاجرت‌های ناشی از جنگ و اشتغال در مناصب اداری را می‌توان عوامل اصلی مهاجرت به شهرها عنوان کرد. در مورد استان‌های اصفهان، فارس و آذربایجان شرقی نیز مشاغل اداری و مهاجرت‌های جنگی را می‌توان علل اصلی مهاجرت دانست.

جدول شماره ۵. مهاجران داخلی وارد شده و خارج شده کل کشور از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

نام استان	مهاجران وارد شده		مهاجران خارج شده		خالص مهاجرت	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد نسبت به جمعیت استان
کل کشور	۲,۹۳۹,۹۲۱	۱۰۰/۰۰	۲,۹۳۹,۹۲۱	۱۰۰/۰۰	۰	۰
آذربایجان شرقی	۱۲۶,۵۸۵	۴/۳۱	۲۱۵,۰۴۳	۷/۳۱	-۸۸,۴۵۸	-۲/۶۶
آذربایجان غربی	۹۴,۸۶۱	۳/۲۳	۹۶,۲۵۸	۳/۲۷	-۱,۳۹۷	-۰/۰۶
اردبیل	۳,۶۸۹۰	۱/۲۵	۷۶,۴۴۶	۲/۶۰	-۳۹,۵۵۶	-۳/۳۹
اصفهان	۲۳۷,۴۲۳	۶۸/۰۸	۱۶,۶۳۵۰	۵/۶۶	۷۱,۰۷۳	۱/۸۱
ایلام	۲۲,۲۸۰	۰/۷۶	۲۹,۳۴۲	۱/۰۰	-۶,۹۶۲	-۱/۴۳
بوشهر	۴۲,۰۸۹	۱/۴۳	۸۱,۰۲۶	۲/۷۶	-۳۸,۹۳۷	-۵/۲۴
تهران	۸۳۷,۳۷۹	۲۸/۴۸	۴۸۶,۹۸۷	۱۶/۵۶	۳۵۰,۳۸۳	۳/۱۴
چهارمحال بختیاری	۱۳,۹۹۹	۰/۴۸	۴۶,۴۹۸	۱/۵۸	-۳۲,۴۹۹	-۴/۲۷
خراسان	۱۷۱,۶۵۱	۵/۸۴	۱۷۵,۷۹۲	۵/۹۸	-۴,۱۴۱	-۰/۰۷
خوزستان	۲۷۸,۳۴۶	۹/۷	۲۱۶,۹۸۷	۷/۳۸	۶۱,۳۴۹	۱/۶۴
زنجان	۳۰,۰۵۲	۱/۰۲	۶۳,۹۱۴	۲/۱۷	-۳۳,۸۶۲	-۳/۲۷
سمنان	۵۰,۴۹۷	۱/۷۲	۳۲,۸۱۵	۱/۱۲	۱۷,۶۸۲	۳/۵۳
سیستان و بلوچستان	۵۲,۲۲۴	۱/۷۸	۶۶,۹۱۶	۲/۲۸	-۱۴,۵۹۲	-۰/۸۵
فارس	۱۲۱,۲۵۳	۴/۱۲	۱۴۶,۱۱۶	۴/۹۷	-۲۴,۸۶۳	-۰/۶۵
قم	۱۰۶,۷۵۴	۳/۶۳	۵۶,۱۲۵	۱/۹۱	۵۰,۶۲۹	۵/۹۴
کردستان	۵۴,۸۲۸	۱/۸۶	۹۱,۹۷۳	۳/۱۳	-۳۷,۱۴۵	-۲/۷۶
کرمان	۵۵,۴۲۰	۱/۸۹	۶,۱۸۰۴	۲/۱۰	-۶,۳۸۴	-۰/۳۲
کرمانشاه	۴۹,۶۲۰	۱/۶۹	۱۱۱,۳۱۵	۳/۷۹	-۶۱,۶۹۵	-۳/۴۷
کهگیلویه و بویراحمد	۱۹,۷۲۹	۰/۶۷	۲۵,۲۵۰	۰/۸۶	-۵,۵۲۱	-۱/۰۱
گیلان	۱۰۲,۷۴۳	۳/۴۹	۱۲۰,۵۱۵	۴/۱۰	-۱۷,۷۷۲	-۰/۷۹
لرستان	۴۲,۲۲۰	۱/۴۴	۱,۰۰۹,۹۲۶	۳/۴۳	-۵,۸۶۰۶	-۳/۷۰
مازندران	۱۳۱,۱۱۳	۴/۴۶	۱۵۸,۶۴۲	۵/۴۰	-۲۷,۵۲۹	-۰/۶۸
مرکزی	۷۸,۱۸۵	۲/۶۶	۸۷,۶۹۳	۲/۹۸	-۹,۵۰۸	-۰/۷۷
هرمزگان	۵۹,۲۶۷	۲/۰۲	۶۸,۷۵۱	۲/۳۴	-۹,۴۸۴	-۰/۸۹
همدان	۸۱۲,۹۸۲	۲/۸۲	۱۲۷,۳۳۸	۴/۳۳	-۴۴,۳۵۶	-۲/۶۴
یزد	۴,۱۳۵۰	۱/۴۰	۲۹,۰۹۹	۰/۹۹	۱۲,۱۵۱	۱/۶۲

ماخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۷۵) نشریه مهاجرت‌های داخلی طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

جدول شماره ۶. تعداد و درصد مهاجران وارد شده به نقاط شهری استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

استان	سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۷۵	
	درصد	جمع	درصد	جمع
تهران	۲۳/۶	۹۵۴,۵۸۲	۲۹/۷	۹۱۶,۸۸۲
مرکزی	۲/۱	۸۶,۷۰۴	۲/۷	۸۲,۹۴۰
گیلان	۲/۲	۸۹,۱۰۶	۳/۴	۱۰۴,۸۰۷
مازندران	۳/۹	۱۵۶,۸۳۱	۴/۳	۱۳۴,۱۷۳
آذربایجان شرقی	۵/۶	۲۲۴,۵۸۹	۴/۲	۱۲۹,۵۸۴
آذربایجان غربی	۳/۸	۱۵۲,۴۱۹	۳/۴	۱۰۵,۷۵۵
باختران	۴/۱	۱۶۴,۶۲۷	۲/۲	۶۸,۴۸۷
خوزستان	۸/۰	۳۲۱,۹۵۴	۱۰/۴	۳۱۹,۶۵۹
فارس	۵/۹	۲۳۷,۵۸۳	۴/۵	۱۴۰,۰۷۹
کرمان	۲/۰	۸۰,۵۳۰	۲/۱	۶۵,۸۴۸
خراسان	۱۱/۹	۴۸۲,۸۱۵	۶/۰	۱۸۵,۱۴۹
اصفهان	۶/۰	۲۵۱,۷۵۳	۸/۴	۲۵۹,۱۳۹
سیستان و بلوچستان	۲۲/۸	۱۱۵,۱۳۴	۲/۰	۶۱,۰۲۹
کردستان	۲/۸	۱۱۴,۱۸۸	۲/۱	۶۴,۹۶۷
همدان	۲/۰	۸۱,۵۲۱	۲/۷	۸۴,۳۶۴
چهارمحال بختیاری	۰/۶	۲۲,۹۳۲	۱/۰	۲۹,۷۹۵
لرستان	۲/۳	۹۳,۳۵۱	۱/۴	۴۳,۷۳۰
ایلام	۱/۲	۴۹,۱۳۰	۰/۸	۲۴,۷۴۹
کهگیلویه و بویراحمد	۰/۸	۳۳,۲۶۶	۰/۶	۲۰,۲۳۷
بوشهر	۲/۱	۸۳,۲۳۵	۱/۴	۴,۳۶۰۳
زنجان	۳/۰	۱۲۲,۱۹۳	۱/۰	۳۱,۰۵۵
سمنان	۰/۸	۳۲,۳۸۰	۱/۷	۵۲,۱۳۱
یزد	۰/۹	۳۸,۰۳۵	۱/۵	۴۵,۲۹۹
هرمزگان	۱/۶	۶۳,۶۴۱	۲/۱	۶۶,۰۳۴
جمع	۱۰۰	۴,۰۴۲,۴۹۹	۱۰۰	۳,۰۷۹,۴۹۶

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان‌ها و سالنامه آماری کل کشور سال ۱۳۷۶

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت علت اصلی مهاجرت‌های این دهه تمرکزگرایی دولتی و افزایش مناصب اداری و بعد از آن مهاجرت‌های ناشی از جنگ است.

مقایسه درصد اشتغال در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که در همه استان‌های کشور به غیر از استان‌های کرمان، خراسان، سیستان و بلوچستان، کردستان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد، سمنان و هرمزگان شاغلین بخش خصوصی افزایش یافته است. از سوی دیگر، در استان‌های نام‌برده به استثناء استان سمنان به شاغلین بخش عمومی اضافه شده است. اما مقایسه ارقام خام اشتغال‌ها نشان می‌دهد که در همه استان‌ها میزان شاغلین در بخش خصوصی به غیر از استان زنجان افزایش داشته است. افزایش رقم خام شاغلین نشان از افزایش جمعیت شاغلین کل کشور به علت افزایش جمعیت دارد. بالا رفتن درصد شاغلین بخش عمومی در استان‌های نام‌برده در بالا از سویی حکایت از توجه بیشتر دولت به این استان‌ها و از سوی دیگر توجه نسبتاً کمتر بخش خصوصی به آنان دارد. به غیر از استان‌های خراسان و تا حدی سمنان دیگر استان‌های نام‌برده از جمله استان‌های محروم کشور به حساب می‌آیند. به هر صورت مقایسه ارقام جداول ۱، ۲ و ۳ نشان می‌دهد که در سطح کشور کارکنان بخش خصوصی در دهه دوم مورد مطالعه نسبت به دهه اول افزایش داشته است و روند رو به رشد افزایش کارکنان بخش عمومی در دهه اول در دهه دوم به‌طور کلی کاهش یافته است. این روند حکایت از جان‌گرفتن سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌تر در کشور و تصمیم در کم کردن حجم کارکنان دولتی در دهه دوم دارد. ارقام مربوط به اشتغال در استان زنجان وضعیتی استثنایی را نشان می‌دهد. در این استان رقم شاغلین در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ به مقدار ۱۰۲۰۵۲ نفر کاهش داشته است. این مقدار در بخش عمومی ۴۵،۹۱۴ نفر و در بخش خصوصی ۴۸،۸۱۷ نفر بوده است. توجه به ارقام جدول شماره ۵ نمایانگر آن است که این استان در این سال‌ها مهاجر فرست بوده است. رقم خام جمعیت این استان نیز در بین سال‌های ذکر شده با توجه به جداول ۷ و ۸ مقدار ۵۵۱،۷۲۷ نفر کاهش داشته است. مقایسه رقم کاهش جمعیت و رقم کاهش شاغلین نشان می‌دهد که استان زنجان در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ بیشتر جمعیت شاغل خویشتن را از دست داده است. در این استان در این دهه حدود ۷ درصد از شاغلین در بخش دولتی کم شده و حدود ۸ درصد به کارکنان بخش خصوصی اضافه شده است. در بخش خصوصی نیز حدود ۵ درصد به کارکنان فامیلی اضافه شده، حدود ۱ درصد از رقم کارکنان مستقل کم شده و حدود ۵ درصد به رقم مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی اضافه شده است. در مجموع کم شدن کارکنان بخش عمومی و افزایش کارکنان فامیلی در بخش خصوصی نشان می‌دهد که در این استان تمرکزگرایی در سازمان روابط اجتماعی اعم از خصوصی و دولتی، کمتر شده است. اما از دست دادن حدود یک سوم از

شاغلین استان در یک دهه می‌باید علت دیگری داشته باشد. توجه به تغییر مرز استان‌ها پاسخ این سؤال را به ما می‌دهد. استان زنجان مقدار زیادی از سرزمین و مسلماً جمعیت آن بخش را نیز از دست داده است.

ارقام جداول ۱، ۲ و ۳ نشان می‌دهند که روند رو به رشد تمرکزگرایی روابط اجتماعی در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ در دهه بعد متوقف و به غیر از استان‌های نامبرده در فوق، کمی نیز معکوس شده است. اگر نظریه این تحقیق درست باشد، کاهش درصد جمعیت شاغل در بخش عمومی و افزایش درصد جمعیت شاغل در بخش خصوصی نشان از کاهش تمرکزگرایی در ساختار مشاغل دارد و در نتیجه در دهه دوم مورد مطالعه می‌باید روند مهاجرت‌ها کاهش یافته باشد. مقایسه جداول ۴ و ۵ مؤید همین ادعا است. مقایسه درصد مهاجرت‌ها نسبت به جمعیت استان‌ها در این جداول نشان می‌دهد که میزان مهاجرت در دهه دوم کاهش یافته است. استان‌های خوزستان و بوشهر بیشترین تغییر در نرخ مهاجرپذیری و مهاجرفرستی را نشان می‌دهند. استان خوزستان با عدد ۱۰ درصد مهاجرفرستی در دهه اول به رقم $1/64$ مهاجرپذیری در دهه دوم دست یافته است و استان بوشهر بر عکس مهاجرفرست شده است (رقم $8/4$ مهاجرپذیری تبدیل به $5/24$ درصد مهاجرفرستی شده است). هرمزگان نیز مانند بوشهر از مهاجرپذیری به سمت مهاجرفرستی میل کرده و در مجموع $5/19$ درصد تغییر در حرکت‌های جمعیتی داشته است. در بقیه استان‌های کشور، از شدت میزان مهاجرپذیری و مهاجرفرستی کاسته شده است. مثلاً تهران $2/36$ درصد کاهش در نسبت مهاجرپذیری بین دو دهه مورد مطالعه داشته است.

تغییرات جمعیت شاغل در استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان می‌تواند به علت پایان جنگ و عادی‌تر شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی درون کشور باشد. به عبارت دیگر، تأثیر عوامل خارجی مهمی مانند جنگ و تجارت با کشورهای عربی به صورت قانونی یا غیرقانونی از طریق بنادر کاهش یافته و جمعیت به سمت مراکز اقتصادی داخلی میل کرده است. استان‌های سمنان و یزد بر شدت مهاجرپذیری‌شان افزوده شده است. در سمنان نسبت شاغلین در بخش خصوصی و عمومی چندان تغییری نداشته است، اما در یزد بر شاغلین بخش خصوصی افزوده شده است. استان‌های مازندران، فارس، کرمان، خراسان، کهگیلویه و بویر احمد و زنجان (در آخری به علت تغییر مرز استان) مهاجرفرست شده‌اند و مهاجرفرستی استان‌های چهار محال و بختیاری، لرستان و کرمانشاه شدت بیشتری یافته است. در مازندران، فارس و زنجان بخش خصوصی رشد یافته و در کهگیلویه و بویر احمد، کرمان و خراسان به ترتیب بخش عمومی رشد داشته است. در استان‌های چهار محال و بختیاری و کرمانشاه درصد شاغلین در بخش

خصوصی رشد و درصد شاغلین در بخش عمومی کاهش داشته است. در استان لرستان درصد شاغلین در بخش خصوصی کمی افت کرده و درصد کارکنان در بخش عمومی حدود ۳ درصد رشد نشان می‌دهد. اما این استان کماکان مهاجرفرست بوده و بر شدت مهاجرفرستی آن نیز افزوده شده است. به طور کلی و همان طور که ارقام جداول ۴ و ۵ نشان می‌دهند و قبلاً نیز گفته شد، در مجموع از دهه دوم از شدت مهاجرت‌ها کاسته شده است.

ارقام جداول ۱ تا ۳ افزایش کارکنان دولت و کاهش درصد کارکنان بخش خصوصی را در دهه اول به خوبی نشان می‌دهد و نظر به این که بخش دولتی عمدتاً در شهرها فعال است، مهاجرت به شهرها به علت وجود امکانات شغلی دولتی را در این دهه به ذهن متبادر می‌نماید. این روند در دهه دوم در سطح کشور کمی نزول یافته است. با توجه به افزایش جمعیت می‌توان گفت که روند صعودی مهاجرت در دهه اول، در دهه دوم شتاب خویش را از دست داده ولی از میان نرفته، بلکه از مقدار آن حدود ۲۳/۸ درصد کاسته شده است. جمع تعداد مهاجرین وارد شده به نقاط شهری استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در جدول شماره ۶ این واقعیت را نشان می‌دهد. به طوری که جداول فوق نشان می‌دهند، در مورد اکثر استان‌ها درصد تغییرات کمی نزول یافته و گرنه مهاجرت با توجه به درصد رشد جمعیت کماکان ادامه داشته است.

طبق نظریه این تحقیق، در دهه دوم تناقضاتی در میزان رشد بخش عمومی و خصوصی و رابطه آن با مهاجرت مشاهده می‌شود که برای روشن شدن آن می‌باید به تحولات درونی بخش خصوصی با دقت بیشتری بنگریم. لازم است ببینیم در داخل بخش خصوصی تحولات از لحاظ تمرکزگرایی یا عدم تمرکزگرایی چگونه بوده است. آیا در آنجا نیز میزان تمرکز کمتر شده یا افزایش یافته است؟ در بخش خصوصی در تحولات دهه اول، درصد کارفرمایان افزایش (۱/۱۲ درصد) یافته و از درصد مزد و حقوق‌بگیران این بخش کاسته شده است (۱۶/۲۶ درصد). این ارقام نشان می‌دهند که بخش خصوصی در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به سمت عدم تمرکز ساختاری پیش رفته است که به معنی رشد سرمایه‌داران کوچک است. افزایش تعداد کارفرمایان و کم شدن مزد و حقوق‌بگیران در این بخش، پخش شدن ساختار آن را نشان می‌دهد. افزایش درصد کارکنان مستقل به میزان ۶/۸۸ درصد نتیجه‌گیری فوق را تأیید می‌کند. اما این روند در دهه دوم یعنی از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به گونه دیگری بوده است. درست است که در این دهه درصد کارفرمایان یک درصد افزایش یافته است ولی، درصد کارکنان مستقل حدود ۷ درصد کاهش و درصد مزد و حقوق‌بگیران این بخش ۶/۲۶ درصد افزایش یافته است. این ارقام نشان می‌دهند که تمرکزگرایی در بخش خصوصی در دهه دوم مورد مطالعه افزایش داشته است. یعنی در این دهه اشتغال در واحدهای بزرگ تجاری یا صنعتی افزایش یافته است.

بر اساس نظریه این تحقیق می‌توان گفت در استان‌هایی که درصد اشتغال در بخش خصوصی آنها افزوده شده و همچنان مهاجر فرست بوده‌اند، بخش خصوصی غیر تمرکزگرا رشد یافته است (مانند آذربایجان شرقی و همدان در دهه اول که ذکر آن رفت) و در استان‌هایی که درصد اشتغال در بخش خصوصی رشد یافته و مهاجر پذیر بوده‌اند، بخش خصوصی تمرکزگرا رشد یافته است. تمرکزگرایی در بخش خصوصی نیز مانند تمرکزگرایی در بخش عمومی بر مهاجرت تأثیر دارد. نگاهی به درصد رشد یا کاهش نوع کارکنان بخش خصوصی در هر یک از استان‌ها مؤید این نتیجه‌گیری خواهد بود. به عبارت دیگر در تمرکزگرایی و یا عدم تمرکزگرایی مهم نیست که در رأس سازمان‌ها چه کسی قرار داشته باشد، بخش دولتی یا بخش خصوصی. آنچه مهم است، ساختار تمرکزگراست که امکانات را به صورت متمرکز توزیع می‌کند و موجب مهاجرت به سمت مراکز دارای امکانات می‌شود. البته باید خاطر نشان کنیم که تمرکزگرایی در بخش عمومی قدرت بیشتری نسبت به تمرکزگرایی در بخش خصوصی دارد و از قدرت‌مکنندگی بیشتری برخوردار است، زیرا تمرکزگرایی در بخش عمومی به امکانات دولتی در سطح کشور متکی است و بخش خصوصی از چنین امکاناتی برخوردار نیست.

مهاجرپذیری در استان سمنان، که در دهه دوم مورد مطالعه درصد شاغلین در بخش‌های عمومی و خصوصی آن چندان تغییری نکرده است، با تمرکزگرایی در بخش خصوصی قابل توجیه است. در این استان درصد کارکنان مستقل در دهه دوم ۸/۷۹ درصد کاهش یافته و مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی ۶/۲۴ درصد افزایش یافته است. در استان یزد نیز که با وجود افزایش درصد کارکنان در بخش خصوصی، به میزان ۱/۶۲ درصد نسبت به جمعیت‌اش مهاجرپذیر شده است، همین قاعده صادق است. درصد کارکنان مستقل ۵/۰۲ درصد کمتر و به مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی ۲/۳ درصد افزوده شده است. در استان مازندران تمرکزگرایی از بخش عمومی به بخش خصوصی تقریباً به نسبت ثابتی انتقال یافته است و از ۰/۱ درصد مهاجرپذیری به (۰/۶۸ درصد) مهاجر فرست تبدیل شده است. در استان فارس در دهه دوم مورد مطالعه درصد کارکنان مستقل در بخش خصوصی ۳/۳۱ درصد افزایش یافته است. این ارقام حکایت از رشد بخش خصوصی غیر تمرکزگرا در این استان دارد. بنابراین طبق نظریه ارائه شده می‌باید مهاجر فرست شده باشد که جدول شماره ۵ این امر را نشان می‌دهد. این استان در حالی که در دهه اول مورد مطالعه به میزان ۱/۹ درصد مهاجرپذیر بوده است، در دهه دوم ۰/۶۵ درصد مهاجر فرست شده است. در استان کرمان کاهش حدود ۱ درصد مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی به مزد و حقوق‌بگیر بخش عمومی (که حدود ۳/۵ درصد رشد یافته است) انتقال یافته و از تعداد کارکنان مستقل بخش خصوصی نیز حدود ۳ درصد کم شده

است. مجموع این ارقام افزایش اندکی در تمرکزگرایی در بخش خصوصی و مقداری بیشتر از آن در بخش دولتی را نشان می‌دهد. مهاجرفرستی این استان به میزان $0/32$ - درصد شاید در ارتباط با مسائل امنیتی ناشی از مرزهای شرقی کشور و رواج قاچاق مواد مخدر در این استان باشد. استان خراسان نیز با آنکه طبق جداول ۲ و ۳ در بخش خصوصی و نیز در بخش عمومی دچار تمرکزگرایی شده است، به میزان $0/07$ درصد در دههٔ دوم مورد مطالعه مهاجرفرست است. این مهاجرفرستی نیز می‌تواند در ارتباط با ناامنی‌های ناشی از مرزهای شرقی کشور باشد.

استان کهگیلویه و بویر احمد نیز چنان که جداول ۲ و ۳ نشان می‌دهند، در دههٔ دوم مورد مطالعه در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی دچار تمرکزگرایی شده، اما در این دهه مهاجرفرست بوده است که ظاهراً در جهت خلاف نظریهٔ این تحقیق است. در چهارمحال و بختیاری نیز از درصد اشتغال در بخش عمومی کاسته شده و به میزان اشتغال در بخش خصوصی افزوده شده است. بخش خصوصی در این استان چنان که جداول ۲ و ۳ نشان می‌دهند، به علت کم شدن درصد کارکنان مستقل تمرکزگرا شده، اما تقریباً به همان میزان که به درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی اضافه شده به درصد کارکنان فامیلی نیز افزوده شده است. این تغییرات می‌تواند نشان از گسترش واحدهای کوچک فامیلی در کنار واحدهای بزرگ‌تر بخش خصوصی داشته باشد. به هر صورت، مهاجرفرستی این استان به میزان $1/01$ درصد با ارقام موجود در این تحقیق و نظریهٔ آن قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. در استان لرستان نیز طبق جداول فوق در دههٔ دوم مورد مطالعه تمرکزگرایی در بخش عمومی و بخش خصوصی صورت گرفته است، اما این استان نیز مانند دو استان فوق به میزان $3/7$ درصد مهاجرفرست است و ظاهراً الگوی نظری این تحقیق را تأیید نمی‌کند. در استان کرمانشاه بخش خصوصی رشد یافته و بیشترین تغییر در درصد کارکنان فامیلی اتفاق افتاده است. هرچند در این استان کاهش درصد کارکنان مستقل و افزایش درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی نیز مشاهده می‌شود، ولی افزایش بیشتر درصد کارکنان فامیلی رشد تمرکزگرای بخش خصوصی در این استان را مورد تردید قرار می‌دهد. از این رو می‌توان مهاجرفرستی این استان را تا حدودی با نظریه این تحقیق توجیه نمود. ادامهٔ آثار جنگ را نیز می‌تواند پشتوانهٔ دیگری برای علت مهاجرفرستی این استان قلمداد کرد. زیرا وضعیت اشتغال در این استان با وضعیت اشتغال در استان خوزستان بسیار متفاوت است. در استان خوزستان وجود صنایع نفت و نیاز شدید کشور به احیای مجدد آن می‌تواند دلیل مهاجرپذیری سریع آن بعد از اتمام جنگ باشد. اما در استان کرمانشاه چنین شرایط شغلی وجود ندارد. بنابراین طبیعی است که مهاجرفرستی آن بعد از جنگ و نیز به علت کاهش تمرکزگرایی در بخش دولتی و تا حدودی در بخش خصوصی ادامه یافته باشد.

در مجموع تحلیل‌های ارائه شده، استان‌های چهار محال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویر احمد علی‌رغم تمرکزگرا شدن بخش عمومی و بخش خصوصی در دو دهه مورد مطالعه در آنان، مهاجرپرست بوده‌اند، البته به غیر از استان کهگیلویه و بویر احمد که در دهه اول مورد مطالعه به میزان ۱/۸ درصد مهاجرپذیر بوده است. در نظر اول این سه استان الگوی نظری تحقیق حاضر را نقض می‌کنند. اما توجه به شرایط جغرافیایی، قومی و میزان محرومیت آنان شاید پاسخ مسئله را بدهد. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت میزان تمرکزگرایی داخلی این سه استان تحت الشعاع تمرکزگرایی استان‌های اطراف قرار دارد و علی‌رغم تمرکزگرایی داخلی تحت جاذبه قطب‌های متمرکز اطراف، مهاجرپرست بوده‌اند. این قاعده را در تحقیقی دیگر اردشیری و زاهد (۱۳۷۵) در مورد جاذبه استان تهران در نظر گرفته‌اند و برای میزان تمرکزگرایی آن استان نسبت به دیگر استان‌ها ضریبی قایل شده‌اند.

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که استان تهران همچون دهه گذشته بیشترین مهاجر شهری را داشته است. استان خوزستان از این نظر در مقام دوم قرار می‌گیرد و استان اصفهان در جایگاه سوم و استان خراسان در جای چهارم است. توجه به ارقام جدول شماره ۵ و مقایسه آن با ارقام فوق تأکید می‌کند که بیشترین مهاجران وارد شده به استان‌های کشور به شهرها وارد شده‌اند. حتی استان خراسان که در این دهه مهاجرپرست بوده است، شاهد ۶ درصد مهاجر در شهرهای خود بوده است. این ارقام حکایت از به سوی شهر بودن مهاجرت‌های کشور دارد. مراکز روابط اجتماعی و در نتیجه مرکزیت امکانات حاصل از تنظیمات بخش عمومی و بخش خصوصی هر دو در شهرها مستقر است.

تحلیل آماری نظریه

جهت تکمیل استنتاجات فوق و برای بررسی بیشتر نظریه مورد بحث، با استعانت از روش‌های آماری، میزان‌های مهاجرت در استان‌های مختلف کشور با شاخص‌های مربوط به اشتغال، تمرکزگرایی و غیره در دو دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. انتخاب دو دهه مزبور به‌خوبی اثرات جنگ تحمیلی را بر میزان‌های مهاجرت داخلی در ایران تبیین می‌کند.

برای تبیین آماری، فهرستی از متغیرها برای تعیین روابط حاکم بر مهاجرت‌های بین‌استانی انتخاب شدند که عبارتند از:

۱. متغیرهای وابسته

متغیرهای وابسته در این بررسی عبارتند از:

– تعداد مهاجرین وارد شده به هر استان از استان‌های دیگر

– میزان مهاجرت خالص هر استان در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵

– میزان مهاجرت خالص هر استان در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

۲. متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل در این بررسی عبارتند از:

– جمعیت استان مقصد و مبدأ در سال ۱۳۷۵

– هدف از انتخاب این دو متغیر بررسی نقش جمعیت در مهاجرت‌های داخلی است.

– فاصله مراکز دو استان و همسایگی آنان

بررسی این نظریه که مهاجرین در اولین مراحل مهاجرت مناطق نزدیک به موطن خود را انتخاب می‌کنند عامل انتخاب این دو متغیر است.

– میزان‌های اشتغال، فعالیت و تعداد جمعیت شاغل و فعال در استان‌های مبدأ و مقصد مهاجرت با توجه به اهمیت نقش نیروی کار در مهاجرت. متغیرهای مربوط به اشتغال و فعالیت در استان‌های مبدأ و مقصد مطالعه و رابطه آن با مهاجرت مورد بررسی قرار گرفت.

– ساحلی بودن استان مقصد

همان‌طور که قبلاً گفته شد، در زمان جنگ تحمیلی به دلیل مشکلات اقتصادی موجود، گرایش به قاچاق کالا افزایش و به همین دلیل روند مهاجرت به استان‌های ساحلی شدت یافت. برای بررسی این موضوع رابطه ساحلی بودن استان به عنوان متغیر مستقل با میزان‌های مهاجرت مورد مطالعه قرار گرفت.

– تمرکزگرایی

تمرکزگرایی امکانات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیوسته جاذب مهاجرت بوده و به عنوان متغیر اصلی نظریه ما مطرح است. در این قسمت نیز با دادن امتیاز به استان‌هایی که امکانات بیشتری در آنها متمرکز است (مانند تهران) نقش تمرکزگرایی در مهاجرت‌های داخلی بررسی شد.

با استفاده از تحلیل رگرسیونی رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته مورد آزمون قرار گرفت. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در رابطه بین تعداد مهاجرین وارد شده به هر استان در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، متغیرهای جمعیت استان مبدأ در سال ۱۳۷۵، همسایگی دو استان، فاصله مراکز دو استان، تعداد جمعیت شاغل استان مبدأ در سال ۱۳۷۵، تمرکزگرایی، تعداد جمعیت فعال استان مقصد در سال ۱۳۷۵، میزان اشتغال، تعداد شاغلین و میزان فعالیت استان مقصد در سال ۱۳۷۵ در مهاجرت به هر استان مؤثر بوده است. (جدول شماره ۷).

جدول شماره ۷. تحلیل رگرسیونی بین تعداد مهاجرت خالص استان‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ با متغیرهای مختلف

نام متغیر مستقل	مقدار B	خطای استاندارد	آزمون T	سطح رضایت‌بخشی
جمعیت استان مبدأ در سال ۱۳۷۵	۲/۴۲۹	۰/۰۰۰	۴/۳۱۰	۰/۰۰۰
همسایگی دو استان	۰/۳۶۹	۰/۰۳۱	۱۲/۰۲	۰/۰۰۰
فاصله مراکز دو استان	-۶/۳۹	۰/۰۰۰	-۳/۵۳	۰/۰۰۰
تعداد جمعیت شاغل استان مبدأ در سال ۱۳۷۵	-۵/۷۵۲	۰/۰۰۰	-۲/۵۳	۰/۰۱۲
تمرکزگرایی	۰/۲۹۷	۰/۰۹۸	۳/۰۱۸	۰/۰۰۳
تعداد جمعیت فعال استان مقصد در سال ۱۳۷۵	۳/۵۸۰	۰/۰۰۰	۳/۳۰۲	۰/۰۰۱
میزان اشتغال استان مقصد در سال ۱۳۷۵	۲/۵۷۴	۰/۰۰۶	۴/۰۷۰	۰/۰۰۰
تعداد شاغلین استان مقصد در سال ۱۳۷۵	-۴/۰۶۸	۰/۰۰۰	-۳/۳۶۹	۰/۰۰۱
میزان فعالیت استان مقصد در سال ۱۳۷۵	-۱/۱۸۵	۰/۰۰۵	-۲/۱۵۴	۰/۰۳۲
مقدار ثابت	۱/۹۹۲	۰/۵۱۱	-۳/۸۹۷	۰/۰۰۰

متغیر وابسته = تعداد مهاجرت خالص در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

$$\text{مقدار } R = ۰/۶۹۸$$

$$\text{مقدار } R^2 = ۴۸/۷ \text{ درصد}$$

$$\text{مقدار آزمون } F = ۰/۰۰۰$$

متغیرهایی که تأثیر نداشته یا اثر آنها بسیار اندک است عبارتند از:

جمعیت سال ۱۳۷۵ استان مقصد، ساحلی بودن استان، منطقه جنگی بودن استان مبدأ و مقصد، میزان اشتغال و فعالیت استان مبدأ.

مقدار R^2 ، در رابطه فوق برابر ۴۸/۷ درصد بوده و نشان می‌دهد که متغیرهای فوق‌الذکر نزدیک به ۵۰ درصد از مهاجرت‌های بین استانی را تبیین می‌کنند. مقدار آزمون F این رابطه و سطح رضایت‌بخشی آن نشان می‌دهد که نتایج به دست آمده کاملاً با اعتبار هستند.

مسئله اشتغال به عنوان مهم‌ترین عامل مهاجرت‌های داخلی در غالب کشورهای در حال توسعه از جمله ایران در اولویت قرار دارد. در بین شاخص‌های نیروی کار میزان اشتغال استان مقصد رابطه مستقیمی با مهاجرت دارد، به عبارت دیگر بالا بودن میزان اشتغال در هر استان عاملی برای مهاجرپذیری آن است، در حالی که زیاد بودن جمعیت شاغل استان مبدأ، تعداد مهاجر فرستی آن را کاهش می‌دهد و رابطه را منفی می‌کند. (جدول شماره ۷).

اما بالا بودن میزان فعالیت استان مقصد مهاجرپذیری آن را کاهش می‌دهد زیرا جمعیت فعال شامل شاغلین و بیکارهاست و افزایش جمعیت فعال لزوماً به معنای افزایش اشتغال نیست و در بسیاری از موارد بر بالا بودن جمعیت بیکار دلالت دارد. (جدول شماره ۷).

از آنجا که فاصله دو سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مصادف با سال‌های پایانی و عمدتاً بعد از جنگ تحمیلی است، متغیرهای ساحلی بودن استان و منطقه جنگی بودن آن‌ها رابطه چندانی با مهاجرت نشان نداده و از معادله حذف شده‌اند.

تحلیل رگرسیونی میزان‌های مهاجرت خالص در فاصله ۳ سرشماری ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ استان‌های مختلف به عنوان متغیر وابسته با متغیرهای مستقل، الگوی متفاوتی از مهاجرت را برای فاصله ۲ سرشماری اول، که بخش عمده آن در زمان جنگ تحمیلی است با سال‌های بعد از جنگ نشان می‌دهد. در سال‌های جنگ مبدأ عمده مهاجرت‌ها مناطق جنگی است و علاوه بر آن ساحلی بودن استان نیز رابطه مثبت و معناداری با مهاجرپذیری داشته است. به عبارت دیگر، در شرایط جنگ و اوضاع اقتصادی نامناسب گرایش بیشتری برای مهاجرت به استان‌های ساحلی وجود داشته است، زیرا این استان‌ها دارای زمینه مساعد برای فعالیت‌های مربوط به قاچاق کالا بوده‌اند. تمرکزگرایی و مهاجرت به استان‌های دارای امکانات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در تمام دوره‌ها وجود داشته است و نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم در کاهش مهاجرت‌ها در هر زمان سیاست‌های عدم تمرکز است (جدول شماره ۸).

جدول شماره ۸. تحلیل رگرسیونی بین میزان مهاجرت خالص استان‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ با متغیرهای مختلف

نام متغیر	مقدار B	خطای استاندارد	آزمون T	سطح رضایت بخشی
منطقه جنگی بودن استان مبدأ	-۲/۰۳۲	۰/۳۱۳	-۶/۴۹۹	۰/۰۰۰
تمرکزگرایی	۵/۷۰۶	۰/۹۷۶	۵/۸۴۶	۰/۰۰۰
کل جمعیت استان مقصد	-۹/۲۴۷	۰/۰۰۰	-۱۰/۳۲۳	۰/۰۰۰
جمعیت شاغل استان مقصد	۲/۷۹۵	۰/۰۰۰	۹/۴۵۳	۰/۰۰۰
میزان فعالیت استان مقصد	-۰/۶۵۰	۰/۰۷۱	-۹/۱۲۲	۰/۰۰۰
ساحلی بودن استان	۱/۲۴۱	۰/۵۲۶	۲/۳۵۷	۰/۰۱
مقدار ثابت	۱۷/۱۸	۱/۷۹	۹/۵۶	۰/۰۰۰

متغیر وابسته = تعداد مهاجرت خالص در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵

مقدار $R = ۰/۶۲۶$

مقدار $R^2 = ۳۹/۲$ درصد

مقدار آزمون $F = ۶۳/۶۵$

مقدار رضایت بخشی $F = ۰/۰۰۰$

متغیرهایی که تأثیر نداشته یا اثر آنان بسیار اندک است عبارتند از:

جمعیت، تعداد شاغلین و تعداد جمعیت فعال در سال ۱۳۶۵ استان مقصد و مبدأ، ساحلی بودن استان، منطقه جنگی بودن استان مبدأ، فاصله بین مراکز استان، همسایگی دو استان، میزان اشتغال و فعالیت استان مبدأ.

وجود امکانات اشتغال در مقصد نیز از جمله متغیرهایی است که رابطه معناداری با مهاجرت نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که یکی از دلایل عمده مهاجرت در ایران همانند سایر نقاط دنیا یافتن شغل است.

متغیرهای مورد بحث نزدیک به ۴۰ درصد رفتار مهاجرت بین استانی در این دوره (۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵) را تبیین می‌کنند و آزمون F و سطح رضایت بخشی آن نیز بر اعتبار رابطه دلالت دارد. اما در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ استان‌های جنگی مهاجرپذیر بوده‌اند. به عبارت دیگر، برگشت مهاجران جنگ‌زده به موطن خود پس از جنگ تحمیلی آن مناطق را مهاجرپذیر ساخته است.

جدول شماره ۹. تحلیل رگرسیونی بین میزان مهاجرت خالص استان‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ با متغیرهای مختلف

نام متغیر	مقدار B	خطای استاندارد	آزمون T	سطح رضایت بخشی
میزان اشتغال استان مقصد	۰/۴۵۵	۰/۰۳۰	۱۵/۳۶۵	۰/۰۰۰
تمرکزگرایی	۳/۱۶۲	۰/۴۴۱	۷/۱۷۱	۰/۰۰۰
منطقه جنگی بودن استان مقصد	۱/۵۶۶	۰/۲۵۵	۶/۱۵۴	۰/۰۰۰
میزان فعالیت استان مقصد	-۸/۴۹۳	۰/۰۳۵	-۲/۴۵۵	۰/۰۱۴
مقدار ثابت	-۳۸/۷۰	۲/۳۹	-۱۶/۱۷	۰/۰۰۰

متغیر وابسته = تعداد مهاجرت خالص در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

مقدار $R = ۰/۵۹$

مقدار $R^2 = ۳۴/۷$ درصد

مقدار آزمون $F = ۸۵/۶$

مقدار رضایت بخشی $F = ۰/۰۰۰$

متغیرهایی که تأثیر نداشته یا اثر آنان بسیار اندک است عبارتند از:

جمعیت، تعداد شاغلین و تعداد جمعیت فعال در سال ۱۳۷۵ استان مقصد و مبدأ، ساحلی بودن استان، منطقه جنگی بودن استان مبدأ، فاصله بین مراکز استان، همسایگی دو استان، میزان اشتغال و فعالیت استان مبدأ.

بررسی میزان مهاجرت خالص استان‌ها در دوره پس از جنگ با سایر متغیرها نشان می‌دهد که گرایش به مهاجرت به استان‌های ساحلی کاهش یافته، اما تمرکزگرایی و اشتغال استان‌های مقصد هنوز هم عامل مهمی در مهاجرت‌های داخلی ایران است. (جدول شماره ۹).

در این مرحله متغیرهای مورد بحث نزدیک به ۳۵ درصد از علل مهاجرت را تبیین می‌کنند و

آزمون F نیز در سطح معناداری رضایت بخشی دارد.

نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیونی میزان‌های مهاجرت با متغیرهای مختلف نشان می‌دهد که:

۱. اهمیت تمرکزگرایی و متمرکز نمودن امکانات در استان‌های خاص، در روند مهاجرت داخلی همانند اشتغال است و لازم است در سیاست‌گذاری‌های مربوط به مهاجرت مورد توجه قرار گیرد.

۲. اگر چه شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر الگو و روند مهاجرت‌های بین استانی تأثیر دارند، اما اشتغال در هر شرایط مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مهاجرت است که خود نشانه‌ای از متمرکز بودن امکانات است. به هر صورت از طریق تحلیل آماری موجود نمی‌توانیم به ماهیت اشتغال و نوع آن پردازیم. تنها به همین بسنده می‌کنیم که وجود موقعیت‌های شغلی دال بر وجود امکانات بیشتر است.

۳. در شرایط جنگ تحمیلی (و به‌طور کلی در شرایط نامناسب اقتصادی) استان‌های ساحلی ایران که امکان اشتغال در زمینه قاچاق کالا را دارند مهاجرپذیری بیشتری خواهند داشت.

۴. مهاجرت بین استان‌های همسایه بیشتر رایج است و نشان می‌دهد که هنوز هم با وجود گسترش امکانات ارتباطی، غالب مهاجران داخلی به سکونت در نزدیکی وطن خود گرایش دارند.

۵. هر چه فاصله مراکز استان‌ها بیشتر باشد تبادل مهاجر میان آنها کمتر خواهد بود.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله براساس نظریه تحقیق به پیگیری جریان‌های جمعیتی در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ هجری شمسی در ایران پرداختیم. کار تحلیل را با دو روش کیفی و کمی پی گرفتیم. نتایج به دست آمده از به کارگیری هر دو روش یکدیگر را تأیید کردند. بر اساس نظریه تحقیق، تمرکزگرایی در روابط اجتماعی از طریق تکنولوژی ملهم از آن روابط، موجب توزیع متمرکز امکانات در مرکزیت این روابط می‌شود و جمعیت برای دستیابی به این امکانات به سوی قطب‌های مذکور روانه می‌شود. آمار و ارقام مربوط به دهه‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ نشان داد که حرکت‌های جمعیتی در ایران با توجه به ملاحظات چند، از این قاعده پیروی می‌کند. بررسی آمار و ارقام مربوط به اشتغال در دو دهه مذکور میزان و نحوه تمرکزگرایی در روابط اجتماعی کشورمان را در طول این مدت نشان داد. به طوری که ملاحظه شد، در دهه اول با

گسترش حدود دو برابر و نیم بخش عمومی یا دولتی و تقریباً ثابت ماندن تعداد شاغلین در بخش خصوصی، علی‌رغم افزایش جمعیت یک نظام کاملاً تمرکز یافته دولتی بر ساختار مشاغل کشور حاکم گردید. این تمرکز در روابط طبق نظریه تحقیق، سبب تمرکز در توزیع امکانات و مهاجرت به سوی این مراکز را موجب شده است. مناصب دولتی، با توجه به قوانین و مقررات تمرکزگرا در این دهه، بیشتر در مرکز کشور و سپس در مراکز استان‌ها به وجود آمدند. به این ترتیب، تهران و دیگر نقاط شهری کشور به ترتیب اولویت از لحاظ تمرکزگرایی در روابط اجتماعی پذیرای این جمعیت مهاجر شدند. این روند در دهه دوم مورد مطالعه به صورت قبل ادامه نیافت و گسترش بخش خصوصی در سال‌های این دهه تا حدی از شدت هجوم مهاجرین به شهر کاست. اما افزایش تعداد جمعیت موجب شد که علی‌رغم ملایم‌تر شدن شدت مکنندگی شهرها، باز هم بر حجم مهاجرین به درون آنها به‌خصوص تهران، افزوده شود. علاوه بر آن بخش خصوصی هم در سال‌های دهه دوم به صورت متمرکز رشد یافت و همین عامل طبق نظریه تحقیق، موجب جذب جمعیت به سوی مراکز تمرکز این بخش شد که همان شهرها بودند.

مطالعه تک‌تک استان‌های کشور در دو دهه یاد شده پیروی از قاعده فوق را از طرف آنان و وضعیت مهاجرپذیری و مهاجرفرستی‌شان را نشان داد، اما در عین حال روشن شد که در برخی از آنان قاعده مکنندگی تمرکز روابط اجتماعی طبق نظریه تحقیق عمل نمی‌کند. دقت بیشتر توجه ما را به عوامل خارجی مؤثر بر حرکت جمعیتی، نظیر جنگ و در نتیجه ناامنی در استان‌های واقع در مرزهای غربی، بیکاری ناشی از جنگ در داخل کشور و وجود فرصت‌های شغلی عمدتاً نامشروع، مانند قاچاق کالا در حاشیه سواحل جنوبی کشور در دهه اول، ناامنی در مرزهای شرقی و ایجاد فرصت‌های شغلی در داخل کشور در دهه دوم مورد مطالعه، جلب کرد.

کاهش تعداد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی به علت رکود حاصل از جنگ و کمبود مشاغل دولتی در دهه اول مورد مطالعه موجب شد نظام شغلی کشور جوابگوی میزان رشد جمعیت جویای کار نباشد. عده‌ای برای کسب روزی به بنادر جنوب کشور روی آوردند تا از طریق دریا بتوانند از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس کسب درآمد نمایند. جنگ نیز جمعیت استان‌های در معرض خطر را به شهرهای این استان‌ها و عمدتاً به استان‌های دیگر کوچ داد و عده‌ای نیز برای مقابله با دشمن به شهرهای این استان‌ها آمدند. به این ترتیب، ضمن این‌که کل استان‌های در معرض جنگ مهاجر فرست شدند، شهرهای این استان‌ها مهاجرپذیر بوده‌اند (زاهد ۱۳۷۳: ۸۳). در دهه دوم تحقیق، با پایان یافتن جنگ و رونق

اقتصاد در داخل کشور، این‌گونه حرکت‌های جمعیتی عمدتاً معکوس شدند، اما ناامنی مرزهای شرقی عده‌ای دیگر را از استان‌های در معرض این‌گونه ناامنی‌های جدید به استان‌های دیگر راند.

علاوه بر این عوامل خارجی تأثیرگذار بر مهاجرت، نکته‌ی دیگری که در این تحقیق در مورد عامل مهاجرفرستی برخی دیگر از استان‌های کشور به چشم خورد، وجود جاذبه مراکز تمرکز روابط اجتماعی فراتر از مرزهای استانی بود. هر چند این عامل در مورد شهر تهران در تحقیقی دیگر توسط اردشیری و زاهد در سال ۱۳۷۶ مورد توجه قرار گرفته بود، اما در این تحقیق، در بررسی سه استان کهگیلویه و بویر احمد، لرستان و چهار محال و بختیاری، مشاهده شد که قطب‌های جاذب جمعیت در سیستم روابط اجتماعی کل کشور نیرویی فراتر از تمرکزگرایی در زیر سیستم‌های استانی دارند. این نیرو می‌تواند علی‌رغم متمرکز بودن روابط اجتماعی در آنان موجب مهاجرفرستی استان‌های محروم کشور به سوی استان‌های دارای امکانات شغلی و رفاهی شود. همین‌الگو می‌تواند در مورد مهاجرت‌های بین‌المللی نیز به کار گرفته شود که اثبات کاربرد آن در این مورد نیاز به تحقیق و مطالعه‌ای دیگر دارد.

استفاده از روش‌های آمار تحلیلی نیز نتایج به دست آمده در بالا را مورد تأیید قرار داد.

منابع

- اردشیری، مهرداد سید سعید زاهد زاهدانی (۱۳۷۵) بررسی برخی عوامل عمده اقتصادی، فرهنگی و اقلیمی مهاجرت بین‌استانی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۵-۱۳۶۵)، گزارش طرح پژوهشی، دانشگاه شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۵) «نظریه‌ای در مورد مهاجرت با توجه به نمونه ایران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی*، دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره اول، صص ۲-۶.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۹) *حاشیه‌نشینی*، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز، صص ۱۸-۲۳.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۷۳) مهاجرت و توزیع جمعیت در ایران ۱۳۵۵-۱۳۶۵، *مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه*، جلد دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، صص ۵۷-۹۶.
- معین، محمد (۱۳۶۰) *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران.

Beshers, James M. and Nishiura, Eleanor N. (1961) "A Theory of Internal Migration Differentials", *Social Forces*, Vol. 39, PP. 214-218.

Lee, Everett S. (1966) "A theory of Migration" *Demography*, Vol. 3 PP. 47-57.

Ravenstein, E. G. (1889) "The laws of Migration", *Journal of the Royal Statistical Society*, Vol. 48.